

بسمه تعالی

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی قزوین

معاونت پژوهشی

کمیته تحقیقات دانشجویی



پرسشنامه طرح تحقیقاتی دانشجویی

نام و نام خانوادگی مجریان : محمدحسین مافی - زهرا شفیعی کیسمی

استاد راهنما: سرکار خانم خاتونی

دانشکده : پرستاری و مامایی

عنوان طرح (فارسی): بررسی ارتباط میان تفکر انتقادی و هوش هیجانی در دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی قزوین در سال ۹۵

عنوان طرح (انگلیسی):

Relationship between Critical Thinking and Emotional Intelligence In nursing students of Qazvin University of Medical Sciences ,2016

۲-۱ نوع طرح :

بنیادی - کاربردی ***

کاربردی **

بنیادی *

۲-۲ مقدمه و معرفی طرح:

یکی از جنبه های منحصر به فرد انسان و وجه تمایز از سایر موجودات، تفکر (Thinking) اوست. تمامی دستاوردهای امروزی بشر، نظریه ها، فرهنگ ها، اختراعات و اکتشافات مدیون قدرت تفکر انسان است. تعریف جان دیویی بدین صورت بیان شده است که تفکر،

عملی است که در آن موقعیت موجود موجب تایید یا تولید واقعیت های دیگر می شود، یا روشی است که در آن باورهای آینده براساس باورهای گذشته پایه گذاری می گردد(۱). تفکر و مهارت درست اندیشیدن ازجمله مسائل مهمی است که از دیرباز ذهن اندیشمندان مختلفی را به خود مشغول کرده است و اکنون پرورش مهارت های مختلف تفکر یکی از اساسی ترین اهداف نظام تعلیم و تربیت است. تفکر انواع مختلفی دارد که یکی از مهم ترین شیوه های آن تفکر انتقادی (Critical Thinking) است(۲). ریشه واژه تفکر انتقادی از واژه یونانی کریتیدوس به معنی سوال گرفته شده و توانایی تجزیه و تحلیل را می رساند(۳). تفکر انتقادی به عنوان مهارت اندیشیدن، قضاوت هدفمند و خودتنظیم است که در نتیجه ی تفسیر، تجزیه و تحلیل، ارزشیابی و استنباط شکل می گیرد و سبب حل مشکلات و تصمیم گیری مناسب در فرد می شود و فرد با توجه به آن در نهایت به باور و عملکرد خاص خودش می رسد. یک متفکر انتقادی دارای ویژگی های اعتماد به نفس، خلاقیت، انعطاف پذیری، جستجوگری، یکپارچگی ذهنی و بازاندیشی است(۴). اگرچه کلمه ی ((انتقادی)) اکثرا به مفهوم گله مندانه یا شکایت آمیز به کار رفته، در اینجا منظور از آن تیزبینانه (thoughtful) است(۵). ایمیر^۱ تفکر انتقادی را این گونه تعریف می کند که افراد دانش قبلی خود را در یک موضوع خاص مرورکنند و مهارت های تفکر خودشان را ارزیابی کرده و تغییر رفتار دهند(۲).

انس^۲ ۱۹۸۷ یکی از صاحب نظران و پژوهشگران این زمینه، تفکر انتقادی را مبتنی بر استدلال تیزبینانه می داند که بر تصمیم درباره ی انجام کاری یا باور به چیزی تاکید می ورزد. شورای ملی توسعه تفکر انتقادی(۱۹۹۶)، تفکر انتقادی را فرایندی نظام دار و عقلانی می داند که طی آن فرد به طور فعال و متبحرانه به مفهوم سازی، کاربرد، تحلیل، ترکیب و ارزشیابی اطلاعات گردآوری شده یا تولید شده می پردازد و از طریق مشاهده، تجربه، تامل و استدلال به سمت باور و عمل پیش می رود(۵). مطالعات مختلفی نشان داده اند که وجود برخی از عوامل از دلایلی است که منجر به ضعف و به کار نگرفتن تفکر انتقادی می گردد. از جمله هروآبادی و مرباغی عقیده دارند عدم وجود اعتماد به نفس و برخورد انفعالی پرستاران در هنگام رویارویی با مسائل وعدم وجود محیط ذهنی مطلوب از موانع مهم در این زمینه است. در سایر کشورها نیز محققان و مدیران بیش از صدمات راکه از به کارگیری تفکر انتقادی جلوگیری می نماید، شناسایی کرده اند و از آن میان به ۸ مورد اساسی تر اشاره کرده اند؛ از جمله: تسلیم شدن در برابر عقاید دیگران بدون تفکر، شرایط نامناسب محیط، عدم اعتماد به نفس، پذیرش کورکورانه مسئولیت، تعمیم دادن و کلی گویی، تعصب بیجا در مورد موضوع، اعتماد نادرست به دیگران و انطباق. مطالعات دیگر بیان می کند که متفکر انتقادی دارای عادات ذهنی از قبیل اعتماد به نفس، خلاقیت، انعطاف پذیری و روشنفکری می باشد و در نتیجه نبوده این خصوصیات در فرد می تواند از موانع به کارگیری تفکر انتقادی باشد(۳).

امروزه توانایی تفکر انتقادی و تصمیم گیری بالینی به یک ضرورت حرفه ای در پرستاری تبدیل شده است به طوری که بدنه دانش پرستاری از تفکر انتقادی به عنوان عامل بقای پرستاری و یکی از شایستگی ها و پیامدهای مورد انتظار فارغ التحصیلان این رشته نام می برد و از پرستاران به عنوان افراد حرفه ای انتظار دارد تا سوال کردن، تحلیل، تفسیر، استنباط، استدلال استقرایی و قیاسی، بصیرت، شهود، خلاقیت را به عنوان اجزای اصلی تفکر انتقادی در ارائه مراقبت پرستاری از فرد به کار برند(۶). مهارت های تفکر انتقادی در آموزش علوم پزشکی به عنوان هدف نهایی آموزش به حساب می آید. انجمن دانشکده های پرستاری آمریکا (۱۹۹۸) و راهنمای اصول آموزشی پرستاران لیسانس بالینی حرفه ای، توانایی تفکر انتقادی را به عنوان یک صلاحیت و شایستگی مهم در دانشجویان و فارغ التحصیلان مطرح نموده است(۷). ارتقای تفکر انتقادی اساس اعمال حرفه ای پرستاری است. National League for Nursing آمریکا (۱۹۹۲) اعلام کرده است که تفکر انتقادی باید به عنوان معیار اعتبارگذاری برنامه های پرستاری مورد توجه قرار گیرد(۸). برخی مطالعات نشان میدهد که تفکر انتقادی پرستاران می تواند مستقیما بر ایمنی و بهبود وضعیت بیمار تاثیرگذار باشد. بنابراین آن ها باید دارای توانایی درک تغییر وضعیت بیماران، اجرای مداخلات پرستاری مستقل، اجرای صحیح دستورات پزشکی و اولویت بندی در اقدامات پرستاری باشند. از طرف دیگر به کارگیری تفکر انتقادی منجر به بهبود کارایی مهارت های حل مساله، توانایی قضاوت در حرفه پرستاری، کیفیت توانایی ارائه خدمات بالینی میگردد(۹). بنینگ^۳ (۲۰۰۶) در مطالعه خودپی برد که از بین ۳۷ پرستار مورد مطالعه فقط ۲ نفر از آنها دارای مهارت های تفکر انتقادی بودند. مطالعه ی دیگری بیان گر آن بود که دانشجویان پرستاری مهارت های تفکر انتقادی را برای حل مشکلات به کار نمی برند و دانشکده های پرستاری در آموزش فرایند حل مشکل و تصمیم گیری موفق نبوده اند. در ایران نیز مطالعات انجام شده نشان داد با وجود تاکید بر لزوم ارتقای مهارت های تفکر انتقادی دانشجویان ترم آخر پرستاری علی رغم گذراندن یک دوره ی ۴ ساله در آموزش پرستاری با دانشجویان ترم اول تفاوتی ندارند و مهارت تفکر انتقادی پرستاران پرورش نیافته و یا مورد استفاده قرار نمی گیرد. علاوه بر آن میانگین امتیاز های توانایی تفکر انتقادی پرستاران در مقایسه با میانگین امتیازهای دانشجویان به طور معنی داری کمتر بود به عبارت دیگر پرستاران با وجود داشتن تجربیات بالینی بیشتر نسبت به دانشجویان باز هم از تفکر انتقادی کمتری برخوردارند(۳). اسلامی و همکاران در بررسی مهارت های تفکر انتقادی به این نتیجه دست یافتند که ۹۳٪ از دانشجویان ترم اول و ۹۴٪ دانشجویان ترم آخر

^۱ Emir

^۲ Ennis

^۳ Bening

و ۳/۹۸٪ پرستاران بالینی دارای توانایی تفکر انتقادی ضعیف می باشند هم چنین نتایج تحقیق رنجبر و اسماعیلی در سال ۱۳۸۵ نیز بیانگر آن بود که تفکر انتقادی به عنوان یک بعد اساسی در آموزش پرستاری در طی مراحل تحصیلی دانشجویان، آن گونه که لازم است مورد توجه نظام آموزشی قرار نمیگیرد بنابراین لازم است که باصلاح الگوهای آموزشی به این امر مهم توجه گردد(۱۰). یک متفکر انتقادی دارای ویژگی های اعتماد به نفس، شهود زمینه ای، خلاقیت، انعطاف پذیری، جستجوگری، یکپارچگی ذهنی، بینش، انتقادپذیری و بازاندیشی است. به عبارتی ویژگی های فردی دانشجویان از عوامل تاثیرگذار اصلی ومهم در رشد و توسعه تفکر انتقادی آنان در آموزش پرستاری است.(۴)

اعتقاد بر این است که هیجان در تفکر انتقادی تاثیرگذار است. بدین ترتیب احساس و عاطفه می تواند تسهیل کننده قضاوت و تصمیم گیری به جای قرار گرفتن در وضعیت بی طرف باشد. براساس تعریف مایر و همکاران هوش هیجانی، توانایی ادراک دقیق، ارزیابی و بیان هیجان، دستیابی و یا ایجاد هیجان (زمانی که تسهیل کننده رفتار است)، توانایی فهم هیجان و معلومات هیجانی و تنظیم هیجان ها برای افزایش رشد هیجانی و عقلانی است. ازدیدگاه آلفارو لفر^۴ هوش هیجانی یکی دیگر از مولفه های فردی موثر بر تفکر انتقادی است. هوش هیجانی بالا تفکر انتقادی را افزایش می دهد، زیرا چگونگی احساسات افراد درباره پدیده ها به طور معناداری بر چگونگی تفکر آنها موثر است. الدر^۵ نیز معتقد است تفکر انتقادی کلید هوش هیجانی است و تنها ابزار قابل قبول است برای این که ما تاثیر هوش را بر زندگی هیجانی مان ببینیم(۹). هیجان سازه ای روانشناختی است که شامل ارزیابی شناخت انگیزه ها و موقعیت ها می شود. برای اداره ی هیجانات به هوش هیجانی نیاز است(۱۱). از طرف دیگر بار- اون به عنوان یکی از پیشگامان این حوزه، هوش هیجانی را دسته ای از مهارت ها، استعدادها و توانایی های غیر شناختی میداند که توانایی موفقیت فرد را در مقابله با فشارها و اقتضاهای محیطی افزایش می دهد و از طرفی وی هوش هیجانی را عامل محض در شکوفایی توانایی افراد برای کسب موفقیت در زندگی تلقی می کند(۱۲). هوش هیجانی (Emotional Intelligence) مجموعه ای از توانایی های شناختی و هیجانی به هم پیوسته شده که به فرد کمک میکند تا با درک، ارزیابی و بیان دقیق هیجان ها از احساسی که افکار را تسهیل می نمایند، آگاهی یابد و با برقراری توازن میان افکار و هیجان های خود تصمیم گیری های عاقلانه و رفتاری مسئولانه داشته باشد(۱۳). گلن روانشناس معروف هوش هیجانی را از هوش عمومی منفک کرده و به نظر او هوش هیجانی شیوه استفاده بهتر از هوش بهر را از طریق خودکنترلی، اشتیاق، پشتکار و خودانگیزی شکل می دهد. تحقیقات نشان می دهند که از مجموع موفقیت های زندگی، ۲۰٪ به بهره هوشی و ۸۰٪ به هوش هیجانی بستگی دارد(۱۴). در بررسی ۴۰۰ نفر از کارکنان دریافت افرادی که هوش هیجانی بالاتر داشته اند، از شادابی، نشاط، سرزندگی و استقلال بیشتری در کار برخوردار بوده و عملکرد بهتری داشته اند هم چنین نسبت به زندگی خوش بین تر، در برابر استرس مقاوم تر و از پیشرفت و موفقیت بیشتری در زندگی برخوردار بوده اند. از سوی دیگر هوش هیجانی بالا با افسردگی پایین، عملکرد روانی بهتر و اعتماد به نفس بالا رابطه دارد. همچنین محققان میان ادراک کمتر هیجان های دیگران و سازگاری اجتماعی ضعیف تر ارتباط گزارش نمودند و نشان دادند افرادی که در مدیریت حالت های هیجانی خود و دیگران ناتوان هستند، مهارت های اجتماعی و حمایتی کمتری دارند(۱۵).

هوارگاردنر (۱۹۸۳) هوش هیجانی را دارای دومولفه ی هوش درون فردی و هوش میان فردی می داند. هوش درون فردی مبین آگاهی فرد از احساسات وهیجانات خویش، ابراز باورها و احساسات خود، احترام به خویشتن، تشخیص استعدادهای ذاتی، استقلال در انجام کارهای موردنظر و در مجموع میزان کنترل شخص بر هیجان ها و احساسات خود است. هوش میان فردی به توانایی درک و فهم دیگران اشاره دارد و می خواهد بداند چه چیزهایی انسان را برمیانگیزد. نقش ۱۵ عامل موثر بر هوش هیجانی بررسی شده است که این عوامل عبارتند از: خودآگاهی هیجانی، قاطعیت، اعتماد به نفس، استقلال و مدیریت، همدلی، روابط بین فردی، مسئولیت پذیری اجتماعی، حل مساله، واقعیت آزمایی، انعطاف پذیری، تحمل استرس، کنترل نفس، شادکامی وخوشبینی. علاوه برآن هوش هیجانی با علائم اضطرابی رابطه معکوس دارد. بین هوش هیجانی و کمرویی در دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد وهوش هیجانی به عنوان یک تعدیل گر کمرویی عمل می کند ودانشجویان با هوش هیجانی در سطح بالا، کمرویی کمتری را تجربه می کنند. همچنین مطالعات نشان داده است که هوش هیجانی با خلاقیت رابطه معنادار دارد (۱). پژوهشگران این طرح با توجه به مطالعاتی که در زمینه هوش هیجانی داشته اند بر این باورند که ، هوش هیجانی مهارتی است که می توان آن را ارتقا داد و می توان آن را به افراد آموزش داد. اگر روی هوش هیجانی افراد کار شود و آن ها به مرز خودآگاهی برسند، می توانند برای بسیاری ازمشکلات نهفته زندگی پاسخ های مناسبی بیابند. البته هوش هیجانی جنبه ی ارثی هم دارد وبسیاری هستند که باهوش هیجانی بالا متولد می شوند. بدون شک زیر بنای اصلی سطح توانایی ماعصبی است اما مغز به طور چشمگیری شکل پذیر است و همواره در حال یادگیری است. بنابراین کاستی های افراد در مهارت های هوش هیجانی قابل جبران است و آموزش به همراه تمرین وتلاش مناسب می تواند

^۴ Alfaro-Lefevre

^۵ Elder

آن‌ها را رابطه‌بخشد. خودآگاهی، مدیریت هیجانات، مقابله با افکارمخل، اداره کردن عصبانیت، کسب مهارت‌های اجتماعی می‌تواند در ارتقا آن مفید باشد. همچنین مطالعات نشان داده است که مهارت تفکر انتقادی را می‌توان در افراد پرورش داد. کسب دانش و تمرین برای کسب مهارت تفکر انتقادی تنها زمانی به نتیجه خواهد رسید که فرد از نگرش مثبت و انگیزش کافی برای یادگیری مهارت برخوردار باشد.

تفکر انتقادی و هوش هیجانی هر دو از ارکان اساسی رسیدن به موفقیت هستند بویژه زمانی که در حیطه تعلیم و تربیت مطرح می‌شوند. چرا که ذهن و جسم انسان ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و آنچه انسان درباره اش فکرمی‌کند و حتی نحوه اندیشیدن او تحت تاثیر احساسات و محیط اطرافش است و هر چه انسان در درک ذهنیات و افکارش توانمند تر باشد، بیشتر می‌تواند بر آن‌ها کنترل داشته و در صورت لزوم تغییراتی در آن‌ها ایجاد کند (۱). با توجه به اهمیت استفاده از تفکر انتقادی و هوش هیجانی در امر آموزش پرستاری و هم‌چنین کاربرد این دو در تصمیم‌گیری‌های بالینی بخصوص هنگام روبه‌رو شدن با شرایط استرس‌آور این پرسش مطرح می‌شود که آیا بین مهارت استفاده از تفکر انتقادی با هوش هیجانی دانشجویان پرستاری رابطه‌ای وجود دارد؟ بنابراین بر آن شدیم تا مطالعه‌ای با هدف تعیین ارتباط میان تفکر انتقادی با هوش هیجانی در دانشجویان پرستاری دانشگاه علوم پزشکی قزوین انجام دهیم.